

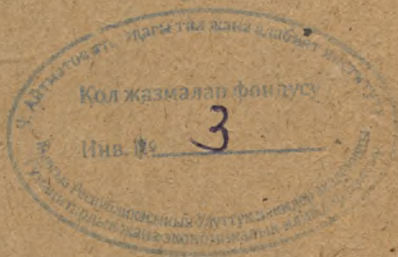
8

Рукопись из Атбашенской пещеры

Сборник персидско-таджикских текстов, без начала и конца

"Тар-китаб" (?)

В конце арабские мотивы





مهر سلیمان پسر و در پهلیمان علیکم  
انگشترین پشناخت و در دست کرد  
بهمان پهناعت تاج و کعبه دیو در  
چه غایب شده بود و تمامه حاضر شدند  
زان در حضرت ماند و گفت ای مرد  
لاسیت یگو که تو کستی و این حکم چه بود  
چه فنی الحان باین دولت رسید گفت  
من سلیمان پیغمبرم و این انگشترین  
مملکت است که از برکت این جمله  
مخاوقات مستخر من کرده اند و یک  
دیو بد بخت بد ریایانداخته بود امروز  
از دست تو روزه کرد و انید  
استخرا غایب است

ای پیغمبر خدا چیت نگاه که ملک توست پانید  
حکمت و بیکر بود واقعه این از من پس  
گفت چگونه بود هیت ترا گفت  
شمار روزی با جاه شنای خود چه باشد  
بودید و من با دختران بازی می کردم که  
تخت پیران دیدم از کی پرسیدم که این  
تخت از آن کسیت او گفت از آن  
سلمان پیغمبریت نگاه از زبان من  
بر آمد که چه نیک باشد که این سلمان  
شوهر من شو بجزید که بجزید که از زبان  
من این سخن بر آمد و دختران و بیکر جان  
طعن و ملامت کردند که من از کف خود  
پشیمان شدم کفم بار خدا یا این سخن



تزد اینک و شهور اسپت امانزد توپا  
نسبت این بکفتم ویدر نگاه  
صبر کز نعم انحریده کار بر صبرین کرم کز  
از جهت بین شکستگی بر تو داد چو  
مرا خدمت تو مشرف کرد انب نگاه  
آن همه دخر آن الا طلب کز کف  
چون شما بکفته من ملامت میکردید  
اگتون به پشید که آنچه از خدای خود  
میخواستیم چگونه بمن رسانید یا منقاد  
معلوم بنده کان خدا باد که هر که مقصود  
خود بدیل شکستگی خواهد دید  
تربیت هر چیز طلب کنی بیای بی  
از طلبت متاعی مهر پیکار

از باسجاری و ان شد و نزول این شهر  
در شهر آن بهیزم فروش افتاد و فرمود که  
در این شهر و بهیزم فروش اهتمام من است  
او را طلبیده بسیار بدو که خدمت داد  
لا طلب کرد و خدمت من بهر کسی است  
علیه السلام بر سر آمدند و بگویند که  
من آمده ام پیاده و قدم نمیستونم ز آمده  
گفتند مهربانان فرمود که سبب بید  
فی الحال اسبب هر وقت بهیزم فروش جا  
مهای متمنی پوشیده و خدمت بکند  
یعنی مهربانان بسیار در دوستان  
علیه السلام چون نظر در کسوت او کرد و در  
بیت میماند گفت ای ای که در دست بگو